

ادبیات دفاع مقدس؛ سرمایه‌ای برای سینما

بیش از 3 دهه از آغاز حمله رژیم بعث عراق به ایران می‌گذرد. به تعداد افراد حاضر در صحنه‌های جنگ و به عدد پدر، مادر، همسر و فرزندان رزمندگان و... می‌توان جنگ را تعریف کرد. با این گستره و تنوع روایت اما اکنون، در آستانه سی و چند سالگی این جنگ نابرابر، مضامین سینمایی دفاع مقدس ما ته کشیده است!



جام جم آنلاین: بیش از 3 دهه از آغاز حمله رژیم بعث عراق به ایران می‌گذرد. به تعداد افراد حاضر در صحنه‌های جنگ و به عدد پدر، مادر، همسر و فرزندان رزمندگان و... می‌توان جنگ را تعریف کرد. با این گستره و تنوع روایت اما اکنون، در آستانه سی و چند سالگی این جنگ نابرابر، مضامین سینمایی دفاع مقدس ما ته کشیده است!

می‌توان با مقایسه مشابهی به ابعاد این قضیه پرداخت. به عنوان مثال با گذشت 66 سال از پایان جنگ جهانی دوم همچنان و هر ساله در سینمای جهان شاهد فیلم‌های بکر و بی‌نظیری با موضوع جنگ هستیم در صورتی که ایران با وجود پشت سر گذاشتن تجربه طولانی‌ترین جنگ قرن، آثار سینمایی‌اش بسیار محدود است.

حالا چند سالی است که می‌توان ردی از این اتفاق را در اظهارنظرهای برخی از اهالی سینما دید، اما کاش بتوان به راهکارهای کشف ناگفته‌های جنگ از زبان افرادی غیر از سینماگران نیز فکر کنیم.

یکی از مشکلات سینماگران در این عرصه نبود فیلمنامه‌هایی در خور سینمایی دفاع مقدس است. با وجودی که ادبیات داستانی نسبت به سینما، دین خود را به دفاع مقدس تا حدی ادا کرده است، سینمای ایران هر سال از فقر فیلمنامه‌هایی رنج می‌برد که به نظر می‌رسد با وجود مواد خام ادبی نباید این مشکل وجود داشته باشد. کتاب‌های منتشر شده در حوزه دفاع مقدس و البته کتاب‌های خاطرات توانسته‌اند تا حدی این خلأ را پر کنند. این کتاب‌ها یکی از گنج‌های پنهانی است که می‌تواند به سینمای دفاع مقدس جانی دوباره دهد و نگاه همه را به سمت پرده نقره‌ای برگرداند.

شاید نویسندگان ادبیات معاصر ما علاقه‌ای به برقراری ارتباط با سینماگران ندارند و شاید هم سینماگران، نقش موثر ادبیات را در سینما فراموش کرده‌اند، اما این بار به جای سینماگران سراغ چند تن از نویسندگان کتاب‌های دفاع مقدس رفتیم و از آنها پرسیدیم آیا حاضرند کتاب‌های چاپ دو رقمی‌شان را در اختیار سینماگران قرار دهند و با آنها پیمان آشتی ادبیات و سینمای دفاع مقدس ببندند؟

غنی‌سازی سینما

محسن کاظمی که کتاب‌های پرفروشی همچون «خاطرات عزت شاهی» و «احمد احمد» را در کارنامه کاری خود دارد، در این باره می‌گوید: حرکت به سوی اقتباس، نوعی غنی‌سازی ادبیات و سینماست به طوری که قوت سینمای کشور به بنیه و مایه قوی ادبی آن است و حتی می‌توان ضعف تکنولوژی را با تکیه بر آثار پر مایه ادبی و اقتباس از آنها جبران کرد. او می‌افزاید: می‌توان با تکیه بر آثار ارزنده ادبی، آثار فاخر سینمایی تولید کرد. سینمای ما به دلیل عدم استفاده از ادبیات استقرار یافته بر فرهنگ بومی کشور، به اجبار به تقلید و ترجمه روی آورده است.

کاظمی تاکید می‌کند: وقتی به سراغ آثار مطرح کشورهای دارای سینمای توسعه یافته می‌رویم، متوجه می‌شویم که سینمای آنها مبتنی بر ادبیات بومی سرزمین‌شان است و همه شاهکارهای سینمایی جهان، در ژرف ساخت خود، از یکی از آثار ادبی بزرگ جهان وام گرفته‌اند.

از ویتربین سینما نمی‌توان گذشت

سینما ویتربین قابل توجهی برای نمایش آثار ادبی تولید شده است. سینما می‌تواند آنچه در چارچوب کتاب حصر شده و امکان فرار از این قاب را ندارد به مخاطبان بیشتری عرضه کند.

کمبود مخاطب مهم‌ترین مشکل بازار کتاب ماست، موفق‌ترین کتاب‌های ادبی با تیراژ 3000، نهایتاً به چاپ دوم یا سوم می‌رسند و این در حالی است که با نمایش در سالن‌های سینما میلیون‌ها مخاطب را به خود اختصاص می‌دهد.

محسن کاظمی این مورد را باعث تاسف می‌داند و می‌افزاید: چنان دیوار عظیمی بین صاحبان ادبیات و سینماگران کشیده شده است که اگر از سر اتفاق هم یک نویسنده با یک سینماگر برخورد و تعاملی پیدا کند، حرف یکدیگر را درک نمی‌کنند.

او ادامه می‌دهد: سینماگران ما نبود آثار ادبی قابل تکیه را توجیهی برای ساختن فیلم‌های تقلیدی و ترجمه‌ای می‌دانند و نویسندگان ما هم به دلیل عدم انتقاد صحیح در ادبیات، کیفیت آثار خود را بالا نمی‌برند و مزید بر علت دوری ادبیات و سینما می‌شوند.

گره ناگسستنی سینما و ادبیات

راحله صبوری، نویسنده کتاب «#171؛ کوچه نقاش‌ها»؛ یکی دیگر از نویسندگانی است که معتقد است، فیلم و ادبیات به طور تفکیک‌ناپذیری به هم گره خورده‌اند، به طوری که سینما به بن‌مایه و پشتوانه ادبیات محتاج است و همچنین ادبیات به زبان تصویر و نمایش مکتوبات در سینما نیاز دارد.

او به «#171؛ جام‌جم»؛ می‌گوید: فیلم همان ادبیات مصور است و به جز سینمایی صامت که آن هم البته نوعی ادبیات پنهان در خود دارد و فقط با تصویر بیان می‌شود، فیلم و ادبیات به نوعی با هم گره خورده‌اند و ادبیات جزئی‌انکارناپذیر از فیلم است.

این نویسنده درباره گستره ادبیات مکتوب که می‌تواند دستمایه فیلمنامه‌نویسان قرار بگیرد، توضیح می‌دهد: همیشه آثار ادبی مثل زندگینامه‌ها، رمان‌ها و داستان‌ها محل الهام فیلمنامه‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان و در کل هنرمندان بوده و هست.

فکر می‌کنم هر نویسنده‌ای دوست دارد، کتابش الهام‌بخش هنرمندان و زمینه‌ساز خلق آثار هنری دیگر باشد؛ چه مجسمه‌ساز باشد، چه نقاش و چه فیلمساز.

صبوری اما از وفادار نبودن فیلمنامه‌نویسان به آثار ادبی گلایه می‌کند و می‌افزاید: بیشتر مواقع فیلمنامه‌نویسان، تنها از یک اثر ادبی الهام می‌گیرند تا فیلمنامه را به طور کامل براساس آن بنویسند. این کار در ایران بسیار رایج است و برای همین همکاری بین نویسندگان و فیلمنامه‌نویسان را خیلی زود قطع می‌کند.

محسن کاظمی: سینماگران ما نبود آثار ادبی قابل تکیه را توجیهی برای ساختن فیلم‌های تقلیدی و ترجمه‌ای می‌دانند و نویسندگان ما هم به دلیل عدم انتقاد صحیح در ادبیات کیفیت آثار خود را بالا نمی‌برند و مزید بر علت دوری ادبیات و سینما می‌شوند. خیلی از رزمندگان معتقدند فیلم‌هایی که در زمینه جنگ ساخته شده، به واقعیت جنگ نزدیک نیستند و تاثیر لازم را ندارند. کمتر فیلمی است که بیننده را به عنوان یک جنگ نرفته، به فضای جبهه‌ها نزدیک کند و اثرش در ذهن ماندگار باشد. حتی در فیلم‌هایی که بر اساس اتفاقاتی ساخته شده که در جنگ واقعا رخ داده و حقیقی هستند، آن فضا، روح و معنویت و مظلومیت جبهه کمتر منتقل می‌شود. البته همیشه ضعف فیلمنامه مطرح نیست، محدودیت‌ها و ضعف تکنولوژی هم هست و فیلم‌های ساخته شده درخصوص حاشیه‌های جنگ موفق‌تر بوده‌اند.

همین دغدغه است که بسیاری از نویسندگان را از همکاری با سینماگران می‌ترساند. در همین راستا، راحتله صبوری می‌گوید: برای مثال کتاب «#171؛ کوچه نقاش‌ها»؛ چون بخشی از تاریخ شفاهی را در بر می‌گیرد، شرط امانتداری در آن بسیار اساسی است.

برای همین فیلمساز نباید یک سری مسائلی که نظر شخصی و برداشت شخصی‌اش است، به اسم کتاب به جامعه تحمیل کند و کار راوی و نویسنده را زیر سوال ببرد.

او در پایان حرف‌هایش به مخاطب هم اشاره می‌کند. این که این روزها حوصله خواندن کمتر از دیدن است و این می‌تواند فرصتی باشد برای سینماگران. صبوری در همین ارتباط می‌گوید: آدم‌ها همیشه حوصله کتاب خواندن ندارند، اما همیشه فیلم را نگاه می‌کنند و همیشه برای رفتن به سالن سینما آماده‌اند. بنابراین سینماگران، می‌توانند اندیشه‌های جاری جامعه را نو و تر و تازه کنند و از کهنگی در بیاورند.

وفاداری به متن

کیانوش گلزار راغب، نویسنده کتاب «#171؛ شنام»؛ یکی دیگر از نویسندگان حوزه دفاع مقدس است که در این بحث همراه ما می‌شود.

او هم در ابتدا با اشاره به سهم کم اقتباس سینمایی از آثار مکتوب دفاع مقدس به «#171؛ جام‌جم»؛ می‌گوید: در اقتباس، ماهیت و هدف کلی هر کتابی، نباید قربانی برخی حواشی زینده سینما و جاذبه‌های گیشه شود.

سینماگر می‌تواند با برداشت آزاد و دخالت هنر و تخیل، از روی هر کتابی فیلم بسازد، اما روایت کلی فیلم باید بر اساس واقعیت‌های مندرج در کتاب باشد و هدفی که کتاب دنبال می‌کند تغییر نکند.

این نویسنده با این که اعتراف می‌کند تماشاگر سینما بیشتر از کتاب است، اما تأکید می‌کند اثر سینمایی در بیان عمق مسائل مطرح شده در هر کتابی الکن است. گلزار راغب می‌گوید: گرچه فیلم به دلیل بهره‌مندی از تماشاگر در سطحی بسیار گسترده، به مراتب تاثیرگذارتر از کتاب است، اما بعید می‌دانم که فیلم بتواند در بیان عمق مسائل و حالات روحی و روانی شخصیت به موفقیت کتاب برسد.

زیرا اگر سینماگر بخواهد فکر درون آدم‌ها را با رفتارهای بیرونی‌شان در فیلم به مخاطب انتقال دهد، کار بسیار بسیار سختی در پیش خواهد داشت.

گلزار راغب پیشنهاد می‌کند آثار فرهنگی تولید شده در مورد دفاع مقدس به سمت نمایش روابط انسانی بین رزمندگان و انتقال حال و هوای روحی و معنوی جبهه‌های مقاومت برود و می‌گوید: شنام با همه جزئی‌گویی‌ها و دقت در پردازش شخصیت‌ها هنوز زوایای باز نشده بسیاری دارد که می‌تواند راهنما و سوژه کار نویسندگان جوان قرار گیرد و من در تشریح مطالب به همه آنها کمک خواهم کرد.

دست سینما خالی نیست

اما وقتی به سراغ حسین بیضایی - نویسنده کتاب «#171؛ با نظر»؛ - می‌رویم، بحث را کلی‌تر آغاز می‌کند. او به «#171؛ جام‌جم»؛ می‌گوید: اگر فیلمنامه‌ها با اقتباس از کتاب‌های مستند و حقیقی ارائه شود، بهتر می‌توانیم پاسخگویی نسل بعد خود باشیم.

او می‌افزاید: هر نسلی سوال‌های جدیدی در همه زمینه‌ها با خود به همراه می‌آورد، یکی از این مسائل دفاع مقدس است. با تغییر نگرش‌ها و تغییر نسل، ما باید پیش‌بینی این مساله را انجام داده و برای پاسخگویی به نسل بعد آماده شویم. ما با توجه به گنجینه عظیمی که از جنگ در دست داریم، در دو دهه اخیر کار منسجمی برای تغذیه فرهنگی انجام ندادیم و در این زمینه اگر هم کتاب‌ها بیشتر بودند، سینما به عنوان پرطرفدارترین هنر، بسیار دست خالی است.

به اعتقاد بیضایی نسل راویان سینمایی دفاع مقدس رو به اتمام است و باید فکری برای تربیت افرادی از نسل حاضر برای روایت ناگفته‌های دفاع مقدس کرد؛ کسانی که بتوانند جای سینماگرانی چون مرحوم رسول ملاقلی‌پور، ابراهیم حاتمی‌کیا و احمدرضا درویش را پر کنند.

او در توضیح نبود آثار درخور توجه سینمایی در دهه اخیر می‌گوید: چرا باید هر ساله در آستانه هفته دفاع مقدس برای چندمین بار فیلم «#171؛ افق»؛ یا «#171؛ از کرخه تا راین»؛ را نشان دهیم و چرا در بیان حقایق اجتماع، دیگر مثل آژانس شیشه‌ای نمی‌سازیم.

بیضایی فیلم‌های مستند جنگ را موفق‌تر از فیلم‌های سینمایی می‌داند و می‌گوید: مجموعه روایت فتح هنوز هم جاذبه‌های تاثیرگذاری برای مخاطب دارد. از این رو باید در فیلم‌های بلند سینمایی هم به سراغ پیدا کردن اسناد، تحقیقات میدانی و نوشتن فیلمنامه از روی منابعی که بازگویی حقیقت هستند، باشیم. یکی از آن منابع، کتاب‌های خاطره‌نویسی جنگ است.

او درباره تأکید بر ضرورت اقتباس‌های سینمایی از آثار مکتوب توضیح می‌دهد: دنیای امروز در تسخیر رسانه‌های تصویری است. یک کتاب 500 صفحه‌ای را بعد از زمان زیادی فقط یک نفر برای خودش می‌خواند اما فیلم دو ساعته یا سریال تلویزیونی نزدیک به 70 میلیون مخاطب دارد و این یعنی تاثیرگذاری بیشتر و اطلاع رسانی بهتر. این ویژگی را نباید دست کم گرفت و از آن غفلت کرد.

با توجه به برآیند صحبت‌های نویسندگان عرصه ادبیات دفاع مقدس، می‌توان گفت آنان با این که ملاحظاتی دارند، اما بشدت طرفدار اقتباس‌های سینمایی از آثارشان هستند. اینک نوبت سینماگران است تا رغبت و همتی نشان دهند تا سینمایی دفاع مقدس برای بیان درست حقایق جنگ به نسل‌های بعد، به سراغ داشته‌های ادبیات این حوزه در شاخه‌های گوناگون داستان و خاطره‌نویسی برود.

مریم اکبرلو / جام‌جم